

تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی

نعمت‌الله ایران‌زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

عناصر دخیل و مؤثر در شیوایی و زیبایی غزل سعدی شایان بررسی و سنجش با دیگر شعرهاست تا آشکار شود چراکسانی که به هنر شعر علاقه دارند از غزل سعدی لذت بیشتری می‌برند. با بررسی ویژگیهای نحوی، نظام تعدی، فرایندهای معنایی و زوجهای مجاور افعال، می‌توان تا حدودی هنر زبانی استاد سخن را نمایاند.

در بررسی نحو غزل سعدی، ملعوم شد در هر بیت بیش از یک فعل و گاه سه فعل هست. افعال وجودی و مادی از بسامدبیشتری برخوردار است، لذا ایجاز بلاغی با پویایی و حرکت همراه است. زوجهای مجاور افعال به صورتهای متضاد، تکرارصیغه‌های مختلف، تکرار جزء پیشین فعل و کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی، از عناصر مسلط و سبکی غزل‌های سعدی است.

از جمله پرکاربردترین شگردهای بلاغی در ترکیبات فعلی، که به ابهام ادبی و تصویر آفرینی کمک کرده و سبب‌غریب‌سازی و اعجاب هنری و التذاذ عاطفی گشته است، این شگردها را می‌توان نام برد: مشاکله، استخدام، ابهام، متناقض‌نمایی، کنایه، استعاره تبعیه و کنایی، اسناد مجازی.

توازن نحوی با تجانسهای آوایی و سایر تناسبات موسیقایی بین زوج فعلها به توازن سبکی منجر شده است. ترکیبات کنایی از نوع قاموسی، زودیاب و ایما است. بیشتر این ترکیبات با اعضا و جوارح انسانی ساخته شده و در خدمت زمینه‌گذاری غزل قرار گرفته است.

کلید واژه: غزلهای سعدی، شعر فارسی، نحو غزل، تحلیل هنری غزل، معانی و بیان

شعر سعدی-بویژه غزلهای او - از دیرباز به صفت سهل ممتنع^۱ و به روانی و شیوایی معروف و شهره عام و خاص بوده است و اهل ادب و هنر در سخنرانیها و مقاله‌ها بارها بدان اشاره کرده‌اند.^۲ در زمانه سعدی نیز صیت سخنش به همه جا رسیده بود و شعر شکرین و نغز او را دست به دست می‌برده‌اند.^۳ اما براستی این تأثیرگذاری ناشی از وجود چه عوامل و عناصری است. محققان و پژوهندگان ادبی کمتر با تحلیل علمی به مباحث اساسی و ابعاد اصلی شعر او پرداخته‌اند.^۴

عناصر دخیل و مؤثر در شیوایی و روانی شعر هر شاعر (و مثلاً سعدی) از جنبه‌های گوناگون شایان بررسی، ارزیابی و سنجش با دیگر شعرهاست تا آشکار شود چرا کسانی که به شعر به منزله هنر علاقه دارند از شعر بعضی شاعران لذت بیشتری می‌برند و از بعضی دیگر نه؛ شعر شاعری را شیرین و زیبا و سلیس و شیوا می‌یابند و شعر دیگری را نه.

درباره شاعران بزرگ، نگاه منتقدان و ادبا بیشتر به توصیف وجوه بلاغی (نه تبیین پدیدار شناسانه آن)، زندگی و سرنوشت اجتماعی (نه حیات فرهنگی و تاریخی متن)، قالبهای شعری و صنایع لفظی و... معطوف بوده است. پاسخ به این پرسش اساسی که «حقیقتاً رمز ماندگاری هر متن و اثر ادبی چیست و در گرو چیست»، حتی تبیین محل نزاع، که اصلاً «بحث از ماندگاری اثری ضرورت و اصالت دارد یا نه»، وظیفه‌ای است که نمی‌توان از آن سر باز زد؛ البته پرداختن به آن نیز از همت والای بزرگان نکته‌دان برآید. براستی در پژوهشهای ادبی، نقش و سهم زبان کمتر ادا شده است. تخییل و تخیل^۵ بیشتر در معنای (و گاه مترادف) صورخیال و آن نیز مجدداً به ارکان تشبیه، کنایه و مستعارمنه و له (و تأثیرگذاری و ایقاعات به بحث از صنایع مستظرفه و زحافات محذوف و...) فرو کاسته شده است. در نتیجه معیارجمال‌شناسی ذوق و ظرافت و زیبایی، از «کلام نفسی»^۶ به نفس کلام و از «زبان وجودی»^۷ به بندبازی و رسن‌تابی بدل گشته است. شعر، مساوی هنجارگریزی دانسته شده و با گریز از هنجار زبان یکی انگاشته شده است؛ هنجار شعر سرودن فراموش گشته و هر «درس»^۸ نخوانده و «مکتب»^۹ ندیده‌ای و هر «رازدان»،

«معرفت نیندوخته»، ادعای رسالت کرده است بی اینکه لحظه‌ای در چراگاه رسالت^۹ چوپان‌گوسفندان تجربه‌های روحانی و انسانی باشد.

زبان غزل سعدی - همچنانکه گفته آمد - شایسته تأمل و ژرف‌نگری است تا جهات تأثیرگذاری کلام او نموده شود. در این میان با بررسی ویژگیهای نحوی^{۱۱} کلام او، فرایندهای معنایی^{۱۱} افعال و... می‌توان هنر زبانی استاد سخن را تا حدودی نمایاند.

در این مقاله به کاربرد و تکرار افعال همسان و متضاد و زوج فعلها در جمله‌های یک بیت در هفتادغزل برگزیده سعدی^{۱۲} توجه شده است تا سهم این فقره در مجموع ویژگیهای سبکی غزلهای سعدی باز نموده شود.

الف) افعال متضاد: مقصود زوج فعلهایی است که در یک بیت در صیغه‌های یکسان یا متفاوت از یک بن فعلی یا دو فعل مختلف از فعل بسیط یا مرکب، آمده و تکرار شده است. برخی از این افعال، لازم و بقیه متعدی و تعداد اندکی ربطی و بقیه فعل تام است. در هفتاد غزل بررسی شده، در ۵۶ بیت، افعال متضاد در جمله‌های متعاقب و معطوف در کمال اتصال یا انفصال^{۱۳}، مجاور و همنشین شده است. زوج فعلهای نشستن و برخاستن (۲بار)، آمدن و رفتن (۱۱بار)، بردن و پیوستن و نیست و هست و نظایر آن (۴بار) از پربسامدترین افعال متضاد است.

نمونه

چرا که از سر جان بر نمی‌توانم خاست	نمی‌توانم بی او نشست یک ساعت
→ ←	←

۹/۴۳

فتنه بنشست چو برخاست قیامت برخاست	دی زمانی به تکلف بر سعدی بنشست
→ → ← →	←

۷/۵۰

فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم	گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز
→ ← →	← →

۷/۴۰۱

ب) صیغه‌های مختلف یک فعل: یعنی از یک بن فعل در صیغه‌های مختلف مفرد یا جمع در زمانهای متفاوت یا یکسان و وجود فعلی همسان یا ناهمسان، در ابیات، کدام فعلها تکرار شده است. پس از افعال متضاد، تعداد ۳۵ بیت (از مجموع نمونه‌های تحلیل شده) چنین کاربردی یافته است. فعلهای گفتن (۶بار)، رفتن (۶بار)، است و هست و بود (۴بار) و دیدن (۳بار) از بسامد بسیاری برخوردار است.

نمونه

می‌گویم و بعد از من گویند به دورانها ۱۰/۲۴	→ ↔	گویند: مگوسعدی چندین سخن از عشقش → ←
نروم باز گر این بار که رفتم جستم ۸/۳۶۷	→ →	سعدیا با تو نگفتم که «مرو در پی دل؟» ←
همه را دیده نباشد که ببینند آن را ۶/۱۷	→ ↔	لیکن آن نقش که در روی تو من می‌بینم ←

ج) کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی: مقصود این است که در تأثیرگذاری سخن به منزله شگرد ادبی و بلاغی، فعل چه نقش و کارکردی دارد. افعال و ترکیبات و عبارات فعلی در تعداد ۳۰ بیت از برجستگی بیشتری نسبت به افعال دیگر در ابیات دیگر برخوردار، و گاه زوج فعلهای هنری آن را تقویت کرده است. از این گونه افعال، زوج فعلهای نشست و برخاست (۶بار)، بریدن و شکستن (۳بار)، افعال نواختن، دیدن و نگریستن و نشانندن و پیچیدن (۲بار) بسامد بسیاری دارد.

نمونه

تو بخاستی و نقشت بنشست در ضمیرم ۲/۳۹۴	- اسناد مجازی، استعاره مکینه همه عمر با حریفان بنشستمی و خوبان
به زیر هر خم مویت دلی پراکند است ۸/۶۰	- متناقض‌نمایی عجب در آنکه تو مجموع و گر قیاس کنی
بار می‌بندم و از بار فرو بسته ترم ۵/۳۸۳	- مشاکله و استخدام پای می‌پیچم و چون پای دلم می‌پیچد
تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم ۴/۳۹۷	- استخدام و ایهام همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

د) تکرار جزء پیشین فعل با افعال متفاوت: در اینجا مقصود هم افعال مرکب و هم عبارتهای فعلی متفاوت است که با جزء پیشین یکسان در یک بیت مجاور شده است. از واژگانی که با فعل متفاوت همنشین شده است، واژه سر (۹بار) و کلمات پای، دست، دل (هر کدام ۴ بار) از بسامد بسیاری برخوردار است.

نمونه

گر سرم می رود از عهد تو سر باز نیچم	←	تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را	→
۴/۶		۴/۶	
از سر زلف عروسان چمن دست بدارد	←	به سر زلف تو گر دست رسد باد صبا را	→
۴۷/۶		۴۷/۶	
ما را سری است با تو که گر خلق روزگار	←	دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم	→
۴/۴۳۷		۴/۴۳۷	

ه) **تکرار جزء فعلی**: گاه در ابیات جزء فعلی با اجزای پیشین متفاوت تکرار شده است. کردن (۶ بار)، بردن (۴بار)، انداختن، دست به دست بردن، بودن، پیچیدن، آوردن (هر کدام ۲ بار) بسامد فراوانی دارد.

نمونه

چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت	←	که یکدم از تو نظر بر نمی توان انداخت	→
۱/۳۱		۱/۳۱	
هر که تماشای روی چون تو قمرت کرد	←	سینه سپر کرد پیش تیر ملامت	→
۲/۱۴۳		۲/۱۴۳	
سعدیا دیدن زیبا نه حرام است ولیکن،	←	نظری گر بر بایی دلت از کف بریاید	→
۱۱/۲۷۷		۱۱/۲۷۷	

و) **تکرار فعل واحد**: تکرار یک فعل نیز در یک بیت در غزلهای سعدی زیاد دیده می شود. تکرار فعلهای اسنادی و گاه حذف به قرینه لفظی آن، تکرار فعل واحد در زمانهای مختلف، شایان ذکر است. گاه نیز یک فعل به صورت منفی تکرار گشته است؛ مثل «است / نیست» ۳/۶۳

نمونه

به روی خوبان گفتی نظر خطا باشد	←	خطا نباشد دیگر مگو چنین که خطاست	→
۳/۴۳		۳/۴۳	



در اینجا پس از آوردن فهرست هر یک از انواع کاربردهای افعال در غزل‌های بررسی شده، به تحلیل آن‌هامی پردازیم.

فهرست افعال متضاد

۱. بیند / نبیند ۳/۲۰
۲. آمدن / رفتن ۷/۲۰
۳. نرود / برود / باز آید ۸/۲۰
۴. روی / آید ۱/۳۲
۵. نیست / هست ۱/۴۰
۶. ننشین / بخیزد [برخاستن] ۹/۴۰
۷. از تو بپرید / با تو پیوست [بریدن / پیوستن] ۷/۴۱
۸. قبول کنی / برانی [قبول کردن / راندن] ۲/۴۳
۹. خطا باشد / خطا نباشد ۱۳/۴۱
۱۰. نمی‌توانم بی‌اونشست یک ساعت / چرا که از سرجان بر نمی‌توانم خاست [نشستن / برخاستن] ۹/۴۳
۱۱. بنوازی / بگدازی [نواختن / گداختن] ۹/۴۷
۱۲. بنشست / برخاست [نشستن / برخاستن] ۵۰ / ب ۲ و ۵ و ۷ دوبار
۱۳. برشکستی و ما را هنوز پیوند است [برشکستن / پیوند داشتن] ۳/۶۰
۱۴. بنشان دست / برکند دست [نشان دادن / برکندن] ۷/۶۰
۱۵. عجب در آنکه تو مجموع و گر قیاس کنی / به زیر هر خم مویت دلی پراکندست [= مجموع بودن / پراکنده بودن] ۸/۶۰
۱۶. نبود / هست / نباشد / است [بودن] ۳/۶۳
۱۷. کنم / نکنم [کردن] ۵/۱۱۱
۱۸. بیاورد / ببرد [آوردن / بردن] ۷/۱۱۱
۱۹. نشستم / ایستاده‌ام [نشستن / ایستادن] ۴/۱۴۳
۲۰. بپریدند / پیوستند [بریدن / پیوستن] ۵/۲۲۶
۲۱. دید / شنید [دیدن / شنیدن] (تقابل) ۸/۲۶۰
۲۲. بگرید / بخندد [گریستن / خندیدن] ۹/۳۲۸

۲۳. بنشین / برخاست [= نشستن/برخاستن] ۹/۳۳۶
۲۴. رفتی / می‌آیی / می‌روم [رفتن / آمدن] ۱/۳۴۸
۲۵. بخر / بفروش [خریدن / فروختن] ۱۲/۳۳۶
۲۶. بنیوش / مبیوش ۱۳/۳۳۶
۲۷. خور / مخور ۱۰/۳۴۰
۲۸. می‌روی و باز می‌آیی [رفتن / باز آمدن] ۲/۳۴۸
۲۹. مرو / نروم / رفتم ۸/۳۶۷
۳۰. نشکستم / بریدی / نیوستم [شکستن/پیوستن/بریدن] ۱/۳۶۵
۳۱. برنخاست / بنشستم [برخاستن / نشستن] ۳/۳۶۵
۳۲. نیست / هست ۱۰/۳۶۵
۳۳. ریدم / پیوستم [بریدن / پیوستن] ۳/۳۸
۳۴. نشستن / نشستم / برخاسته‌ای [نشستن / برخاستن] ۶/۳۶۷
۳۵. مرو / نروم / رفتم ۸/۳۶۷
۳۶. آمدی / برفتی ۱/۳۷۴
۳۷. آمدی / برفتی ۱/۳۷۴
۳۸. رفتم / باز آیم ۱۸/۳۸۳
۳۹. بگو / مگو ۱۱/۳۸۵
۴۰. بنشستمی / بنشست / بخاستی [نشستن / برخاستن] ۲/۳۹۴
۴۱. بز / بنوازم [زدن / نواختن] ۴/۳۹۷
۴۲. بنشین / برخیز / بنشینم / برخیزم [نشستن / برخاستن] ۷/۴۰۱
۴۳. نباشد / باشم ۸/۴۰۲
۴۴. رفتن / نشستن ۱۰/۴۰۵
۴۵. توانم / نتوانم ۱۱/۴۱۱
۴۶. بر نمی‌خیزد / بنشینم [برخاستن / نشستن] ۱/۴۲۳
۴۷. برانند / ببخشایند ۳/۴۳۹
۴۸. برود / آیی [رفتن / آمدن] ۱/۴۹۸
۴۹. نتوانم / توانم ۶/۵۰۹
۵۰. بیایی / برود ۹/۵۰۹

۵۱. گذر کرد / گذر نکرد ۱/۵۱۹

۵۲. نگردد / بگردد ۸/۵۱۹

۵۳. بگیری / برهانی [گرفتن / رهاندن] ۲/۶۱۵

۵۴. نشستیم / ننشستی / بنشانی (۱) ۶/۶۱۵

۵۵. بایستم / بنشین [ایستادن / نشستن] ۲/۶۲۵

۵۶. رفتم / باز آمد [رفتن / باز آمدن] ۴/۶۲۵

فهرست صیغه‌های مختلف یک فعل

۱. بگفتم / گفتم ۷/۱۷

۲. می بینم / دیده نباشد / ببیند ۶/۱۷

۳. گویند / مگو / می گویم / گویند ۱۰/۲۴

۴. گفتم / مگو ۱۳/۴۳

۵. نبود / هست / نباشد / است [بودن] ۳/۶۳

۶. نیست / هست ۳/۱۱۱

۷. می شکستندی / بشکستند [شکستن] ۳/۲۲۶

۸. میروم / می رود [رفتن] ... ۱/۴۰۶

۹. بریایی / بر باید [ربودن] ۱۱/۲۷۷

۱۰. می نهم / نهم ۲/۳۰۱

۱۱. مخور / نخوری ۴/۳۲۱

۱۲. رفتی / می روم ۱/۳۳۶

۱۳. مرو / نروم / رفتم ۸/۳۶۷

۱۴. بینم / بدیدم ۴/۳۷۴

۱۵. بی خبر بودم / بی خبرم ۸/۳۸۳

۱۶. بگو / مگو ۱۱/۳۸۵

۱۷. نجویی / بجو ۲/۳۹۷

۱۸. بنشین / بنشینم ۷/۴۰۱

۱۹. برخیز / برخیزم ۷/۴۰۱



۲۰. گویند/ گو ۲/۴۱۱
۲۱. مکن/ توبه کن ۱۱/۴۱۱
۲۲. بگذار / بگذریم ۱/۴۳۷
۲۳. برند/ بریم ۸/۴۳۷
۲۴. فشانند/ افشانیم ۵/۴۳۹
۲۵. ترک بتوان گفت/ ترک...نتوانیم ۱۲/۴۳۹
۲۶. بیاریند/ بیارایی ۳/۵۰۱
۲۷. کجا «ییم»/ کجا «یی» ۳/۵۰۹
۲۸. گفته بودم/ بگویم ۹/۵۰۹
۲۹. رفتند/ نروند ۱/۵۱۱
۳۰. رفتی / رو ۳/۵۲۲
۳۱. نبندد/ بستی ۴/۵۲۲
۳۲. ببیند/ بدیدم ۸/۵۲۲
۳۳. بپرستد/ بپرستی ۹/۵۲۲
۳۴. رفتن/ می روی ۱۰/۶۱۵
۳۵. به شود/ به باشد ۱۰ - مواعظ / ۵

فهرست کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی

۱. نترسد/ اندیشه کند (ترادف و باهمایی) ۱۰/۱۷
۲. دست من گیر/ سر من دار (موازنه و مزاجت) ۳/۱۷
۳. از پای دراندازد/ فروشوید دست [دست فروشوید] (کنایه) ۶/۲۴
۴. از پای نشینی / فتنه‌ها بخیزد (استعاره تبعی) ۹/۴۰
۵. خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود/ در این سخن که بخواهند برد دست به دست (استتباع) ۱۲/۴۰
۶. نمی توانم بی او نشست یک ساعت/ چرا که از سرجان بر نمی توانم خاست (ایهام) ۹/۴۳
۷. بنوازی/ بگدازی [نواختن/ گداختن] (تجانس، مزاجت) ۹/۴۷
۸. عجب در آنکه تو مجموع و گر قیاس کنی به زیر هم خم مویتدلی پراکندست





(متناقض‌نمایی) ۸/۶۰

۹. هر که تماشای روی چون قمرت کرد / سینه سپر کرد پیش تیر ملامت (کنایه) ۲/۱۴۳
۱۰. بنالد / بزارد [نالیدن / زاریدن] (ترادف و باهمایی معنایی) ۵/۱۶۴
۱۱. به ترک یار بگفتند و خویشان رستند [ترک گفتن / رستن] (باهمایی) ۹/۲۲۶
۱۲. دیگر مپرس از من نشان کز دل نشانم می‌رود (ایهام) ۵/۲۶۸
۱۳. برگشت / بگذاشت [برگشتن: رفتن / بگذاشتن: ترک کردن، رها کردن، واگذاشتن] (باهمایی) ۶/۲۶۸
۱۴. یکی به حکم نظر پای در گلستان نه / که پایمال کنی... (مشاکله) ۶/۳۲۸
۱۵. بنشین که هزار فتنه برخاست (ایهام) ۹/۳۲۸
۱۶. نگه کنند و ببینند (افعال مترادف) ۷/۳۴۸
۱۷. پای می‌پیچم و چون پای دلم می‌پیچد (مشاکله و استخدام) ۵/۳۸۳
۱۸. همی بینم / نگرم [دیدن / نگریستن] (ترادف) ۶/۳۸۵
۱۹. جان به در نخواهد برد / جان ببرم [جان به در بردن / جان بردن] (کنایه؛ استعاره مکنیه = شیء انگاری) ۱۱/۳۸۵
۲۰. تو بخاستی و نقشت بنشست در ضمیرم (اسناد مجازی، مکنیه) ۲/۳۹۴
۲۱. نه تو گفته‌ای که سعدی نبرد ز دست من جان/نه به خاکپای مردان چو تو می‌کشی
نمیرم [= جان از دست بردن] (کنایه؛ باهمایی و ترادف؛ استفهام برای تقریر و تثبیت؛ تأکید؛ سوگند هنری و ایهام) ۱۰/۳۹۴
۲۲. بز / بنوازم [زدن / نواختن] (استخدام و ایهام) ۴/۳۹۷
۲۳. ... چون دل نمی‌دهد که دل از دوست برکنم (کنایه) ۸/۴۱۱
۲۴. بریدن / شکستن (ترادف) ۲/۴۳۴
۲۵. بگذار / بگذریم (تجانس و مشاکله) ۱/۴۳۷
۲۶. نبستی / نشکستی [بستن / شکستن] (ترادف) ۱/۵۲۲
۲۷. نشانندی / ننشستی [نشان دادن / بنشستن] ۱/۵۲۲
۲۸. بیا که ما سر هستی و کبریا و رعونت / به زیر پای نهادیم و پای بر سر هستی (قلب مطلب و ایهام و تلمیح) ۶/۵۲۲
۲۹. نگذشت جز خیالش / نگذاشت جز خیالی (قلب مطلب) ۶/۵۹۵
۳۰. نگذشت / نگذاشت (تجانس) ۶/۵۹۵

تکرار جزء فعلی

۱. چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت [فتنه انداختن] / از تو نظر بر نمی‌توان انداخت [نظر انداختن] ۱/۳۱
۲. خوش است نام تو بردن [نام بردن] / در این سخن که بخواهند برد دست به دست [دست به دست بردن] ۱۲/۳۲
۳. صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم [صبرکردن و نکردن] ۵/۱۱۱
۴. تماشا کرد / سینه سپر کرد ۲/۱۴۳
۵. باز آید / در آید [باز آمدن / در آمدن] ۱/۲۷۷
۶. رشکم از پیرهن آید / زهرم از غالیه آید [رشک آمدن / زهر آمدن] ۴/۲۷۷
۷. جای شد / به جای تو بود [جای شدن / به جای... بودن] ۴/۳۶۷
۸. پای می‌پیچم و چون پای دلم می‌پیچد ۵/۳۸۳
۹. جان به در نخواهد برد / جان ببرم ۱۱/۳۸۵
۱۰. به صبوری کشید جور عدو / جور یار کشم [جور... کشیدن] ۵/۴۰۴
۱۱. مکن / توبه کن ۱۱/۴۱۱
۱۲. بودم / سودمند بودی ۷/۵۹۵

فهرست افعال مرکب با جزء غیر فعلی مشترک

۱. سرم می‌رود / سرباز نییچم ۴/۶
۲. دست بدارد / دست رسد ۷/۶
۳. سربینه / گر سرمیدان ارادت داری (سر... داشتن) ۱۱/۱۷
۴. غم [داشتن] / غم دوست خورد ۴/۲۰
۵. با یاد تو افتادم / از یاد برفت آنها ۲/۲۴
۶. عهد تو دریستم / عهد همه بشکستم ۴/۲۴
۷. اگر مراد تو ای دوست نامرادی ماست / مراد خویش دگر باره من نخواهم خاست [مراد داشتن / مراد خواستن] ۱/۴۳





۸. خلافِ رای تو کردن خلاف مذهب ماست [خلاف کردن / خلاف بودن] ۲/۴۳
۹. جای شد / به جای تو بود [جای شدن/ به جای... بودن] ۴/۲۶۰
۱۰. دیگر مپرس از من نشان کز دل نشانم می‌رود [نشان پرسیدن / از دل نشان رفتن] ۵/۲۶۸
۱۱. دل نهادم / دل به تو دادم [دل نهادن / دل دادن] ۷/۲۷۷
۱۲. پنهان کنم/ پنهان نمی‌ماند [پنهان کردن / پنهان ماندن] ۳/۲۶۸
۱۳. پای در گلستان نه / که پایمال کنی... [پای نهادن / پایمال کردن] ۶/۳۲۸
۱۴. خبر می‌دهد زدوست / بی‌خبر شدم [خبر دادن / بی‌خبر شدن] ۲/۳۷۴
۱۵. به صبوری... کشید/ صبور نباشم ۵/۴۰۴
۱۶. ... چون دل نمی‌دهد که دل از دوست برکنم [دل دادن / دل کندن از] ۸/۴۱۱
۱۷. در آمدی/ به در شدم [در آمدن / به در شدن] ۱/۳۷۴
۱۸. سری است [هست] / سر برود / بر آن سریم [بر سر... بودن] ۴/۴۳۷
۱۹. من دست نخواهم برد... / گر دسترسی باشد [دست بردن / دسترس بودن] ۹/۵۱۱
۲۰. بیا که ما سر هستی و کبریا و رعونت/ به زیر پای نهادیم و پای بر سر هستی [سر... زیر پانهادن/ پای بر سر نهادن] ۶/۵۲۲
- از جمله نتایج این بررسی آن است که در ابیات سعدی معمولاً بیش از یک فعل و گاه سه فعل به کار رفته، و این کاربرد معنی‌دار است و نشان می‌دهد که در یک بیت از غزل سعدی، معمولاً بیش از یک جمله وجود دارد و گاه سه تا چهار جمله مستقل و پیوسته هست. بسامد افعال متضاد حاکی از ایجاد تقابل معنایی در زمینه و موضوع سخن است: گر قبول کنی / و برانی ۲/۴۳؛ نرود / برود / باز آید ۸/۲۰؛ باد خاکی ز مقام تو بیاورد و ببرد [= بیاورد / ببرد] ۷/۶؛ گر بنوازی به لطف و بگدازی به قهر ۹/۴۷؛ می‌روی و باز می‌آیی ۲/۳۴۸؛ رفتی و نمی‌شوی فراموش / می‌آیی و می‌روم من از هوش ۱/۳۴۸ و... این گونه شیوه بیان در خدمت توصیف حالات عشق و رفتار و اطوار معشوق و بیان حال عاشق و تقریر و تثبیت مطلب درآمده است. از جنبه دیگر روایت و داستان عشق را به زبان تخاطب و طبیعت زبان و گفتار نزدیک ساخته است. بسامد فراوان وجه فعلی «گفتن» حاکی از این است که منطق گفت و گو و سؤال و جواب در شعر عاشقانه سعدی بیشتر است. سعدی با تصور ذهنی حال معشوق و رقیبان و ملامت‌گران و نصیحت‌گویان، چگونگی سخن گفتن و نوع کلمات و جملات آنان را

تعیین می‌بخشد و نسبت به اعتراض رقیبان و معشوق و سرکشی و اعراض^۱ و پاسخ می‌دهد و این امر سبب وقوع گویی^{۱۴} و زمینه‌باورداشت در کلام او می‌شود:

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش
می‌گویم و بعد از من گویند به دورانها
۱۰/۲۴

سعدیا با تو نگفتم که مرو در پی دل
نروم باز گر این بار که رفتم جستم
۸/۳۶۷

باختین^{۱۵} هر ارتباط زبانی را نوعی مکالمه می‌دانست. از نظر او ارتباط مکتوب هم نوعی گفتگوست. ویداوسون^{۱۶}، در ارتباط با سخن باختین، «عقیده دارد که گفتمان خودی نیز در واقع ممکن است به مثابه پاسخهای متوالی به پرسشهای ناگفته و تصویری از جانب مخاطب فرضی باشد. هلیدی^{۱۷} در توضیح این پدیده می‌گوید نظم و ترتیب سخن از طریق پیش‌فرضهای فرستنده پیام درباره آنچه‌گیرنده پیام می‌داند و آنچه نمی‌داند تعیین می‌شود. این اصل اساسی هم در سخنی که به وسیله یک نفر تولید می‌شود، چنانکه در سخن ادبی، اعتبار و حقیقت دارد و هم در سخنی که به وسیله دو نفر یا بیشتر؛ به قول باختین سخن مانند جرقه الکتریکی است که تنها به شرط وجود دو قطب حضور پیدا می‌کند. هر شاعری در واقع با شعر خود با مخاطبان مفروضی گفتگو می‌کند و به پرسشهای خیالی از جانب آنان پاسخ می‌گوید.»^{۱۸} وجود و نمود این عنصر در غزل سعدی، جنبه داستانی^{۱۹} و روایت شعر را تقویت کرده است. این ویژگی با آوردن افعال متناظر و زوجهای مجاور^{۲۰} قابلیت بیان یافته است. هم‌چنین بسامد افعال متعدی به این معناست که مشارکین فرایند دو یا سه ارزشی است.^{۲۱} پس از افعالی که در فرایند وجودی و با فعل ربطی مرتبط است، فرایند مادی بیشتر است و اگر فرایند رفتاری و کلامی را در نظر آوریم، پویایی افعال و جنبش بیشتر است و ایستایی کمتر دیده می‌شود؛ زیرا فرایند ذهنی و رابطه‌ای، بسامد کمتری دارد.

اگر از منظر بلاغی هم بنگریم درمی‌یابیم که در غزل سعدی بین اجزا و ارکان، تناسب و هماهنگی و نظام‌مندی بیشتر است و حتی افعال در ایجاد شگردهای ادبی و بلاغی و تأثیرگذاری عاطفی، معنایی و موسیقایی نقش مهمی دارد. مساوات و ایجاز هنری (اعم از قصر و حذف) و پرهیز از اطنابهای ممل^{۲۲} در ساختار جملات در کنار واژگان روشن و خوشنوا و غیر مهجور فارسی همگی به افسونی و سحر شعر مدد رسانده است و در مجموع حاکی از پویایی و نمایش مخیل و سرزنده‌داستان عشق و شور و حال تواند بود.

از جمله پرکاربردترین شگردهای بلاغی در ترکیبات فعلی که به ایجاز زبانی و ایهام ادبی و تصویرآفرینی کمک کرده، و سبب غریب‌سازی و اعجاب هنری و التذاذ عاطفی گشته است، می‌توان از مشاکله، استخدام، ایهام، متناقض‌نمایی، کنایه، استعاره مکنیه، استعاره تبعی و اسناد مجازی نام برد. باهم آمدن دو یا چند هنر بلاغی در یک بیت به تأثیر کلام، رونق بخشیده است. هم‌چنین هم‌نوایی و تجانس‌های آرای، موازنه و توازن نحوی^{۲۳} و مزاجت و سایر تناسبات موسیقایی بین زوج فعلها نیز غیراز وزن و قافیه و ردیف، به ترنم سخن منجر شده است:

بعد از حبیب بر من نگذشت جز خیالش وز قامت نحیفم نگذاشت جز خیالی
 ۶/۵۹۵
 گر بنوازی به لطف و بگدازی به قهر حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست
 ۹/۴۷
 هم عارفان عاشق دانند حال مسکین گر عارفی بنالد یا عاشقی بزارد
 ۵/۱۶۴

از جمله نکات جالب در غزلهای سعدی، آغاز بیت و جمله با فعل است. در تعداد هفتاد و نوزده از مجموع ۷۳۰ بیت، حدود ۸۰ بار فعل، در صدر آمده است که نسبت آن به واژگان دیگر ۱۰/۹۵ درصد است؛ یعنی از هر یازده بیت غزل، یک بیت به طور میانگین با فعل^{۲۴} شروع شده است و این تقدیم خبر و پس‌انداز و قرار گرفتن آن در جایگاه مبتدا و پیش‌انداز، به نو کردن اطلاع^{۲۵} و دگرگونی در روابط معنایی در محمل سخن قابل تعبیر، و از نظر معنی‌شناسی و علم معانی حائز اهمیت است.

از جمله مواردی که در هنرهای بلاغی در ارتباط با افعال در غزلهای سعدی شایان توجه است کنایات^{۲۶} است. چنانچه به جدول تکرار اجزای پیشین فعل مجدداً بنگریم و به کنایات ساخته شده با اعضا و جوارح انسانی نظری بیندازیم، درمی‌یابیم که سرپای معشوق و اعضای انسانی در خدمت‌زمینه غنایی غزل قرار گرفته است. بسامد ترکیبات کنایه با سر، دیده و چشم و دست و پا و دل نسبت به سایر اعضا بیشتر است. این ترکیبات عبارت است از:

ابرو ترش کردن / انگشت خاییدن، از پای انداختن / از پای نشستن / به پای افتادن / به پای درآمدن / به پای درافکندن / به پای رفتن / پای پیچیدن / پایمال کردن / پای نهادن / در پای انداختن / سرپاسوختن / پنجه درافکندن / پنجه فروبردن / تن خستن / تن دادن / چشم برگرفتن / چشم برهم نهادن / چشم دوختن / از دست آمدن / از دست برخاستن / از دست

بردن / از دست رفتن / به دست آمدن / دامن از دست دادن / دست بردن / دست به دست بردن / دست دادن / دست داشتن / دسترس بودن / دست زدن / دست فروشستن / دست کوتاه کردن / دست گرفتن / دل برگرفتن / بیرون بردن از دل / دل آزرده / دل بستن / دل بردن / در دل نشستن / دل پیچیدن / دل دادن / دل سوختن / دل شکستن / دل قوی داشتن / دل کندن / دل گرفتن / دل نهادن / از دیده افکندن / بر دیده نهادن / دیده بر در بودن / دیده بستن / دیده پوشیدن / دیده دوختن / رخ گرداندن / به روی ماندن / در روی کشیدن / روی پوشیدن / روی درهم کشیدن / به زبان آوردن / در زبان انداختن / زبان بریدن / زبان درکشیدن / از سر برخاستن / از سر برگزشتن / از سر رفتن / بر آن سر بودن / بر سر پیمان بودن / بر سر علم بودن / به سر آمدن / به سر بردن / به سر شدن / به سر بردن / پا بر سر نهادن / سر از خاک برآوردن / سراپا سوختن / سر باختن / سر پیچیدن / سر خاریدن / سر داشتن / سر شکافتن / سر نهادن / سروقت آمدن / سر و کار داشتن / انگشت نما بودن / گردن جان در کمند داشتن / گردن نهادن / گوش آکندن / گوش داشتن / گوش کردن / لب گشودن.

پیوست یک - جدولها

۱. جدول کاربرد افعال

ردیف	عنوان	تعداد ابیات	تعداد ابیات	تعداد واژه
۱	تکرار جزء فعلی	۱۱	۲۲	—
۲	تکرار فعل واحد	۱۱	۲۳	—
۳	تکرار جزء پیشین فعل با افعال متفاوت	۲۱	—	۴۳
۴	کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی	۳۲	۶۲	—
۵	صیغه‌های مختلف یک فعل	۳۵	۷۶	—
۶	افعال متضاد	۵۶	۱۲۴	—

۲. جدول بسامدی افعال متضاد (زوج فعلهای پر بسامد)

۱	نشست و برخاست	۱۲ بار
۲	رفت و آمد و نظایر آنها	۱۱ بار
۳	برید و پیوست و نظایر آنها	۵ بار
۴	نیست و هست	۴ بار

۳. جدول صیغه‌های مختلف یک فعل (افعال پر بسامد)

۶ بار	گفتن	۱
۶ بار	رفتن	۲
۴ بار	است / هست / بود	۳
۳ بار	دیدن	۴

۴. کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی (افعال پر بسامد)

۶ بار	نشست و برخاست	۱
۳ بار	برید و شکست	۲
۲ بار	نواختن	۳
۲ بار	دیدن / نگریستن	۴
۲ بار	نشاندن	۵
۲ بار	پیچیدن	۶

۵. تکرار جزء فعلی (افعال پر بسامد)

۶ بار	کردن	۱
۴ بار	بردن	۲
۴ بار	آمدن	۳
۲ بار	بودن	۴
۲ بار	انداختن	۵
۲ بار	آوردن	۶
۲ بار	کشیدن	۷
۲ بار	پیچیدن	۸

تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در...

۶. تکرار جزء پیشین فعل با افعال متفاوت (واژگان پر بسامد)

۲	صبور	۹	۹	سر	۱
۲	نشان	۱۰	۴	دست	۲
۲	پنهان	۱۱	۴	دل	۳
۲	در	۱۲	۴	پای	۴
۲	جای	۱۳	۲	یاد	۵
۲	مراد	۱۴	۲	عهد	۶
۲	غم	۱۵	۲	صاف	۷
			۲	خبر	۸

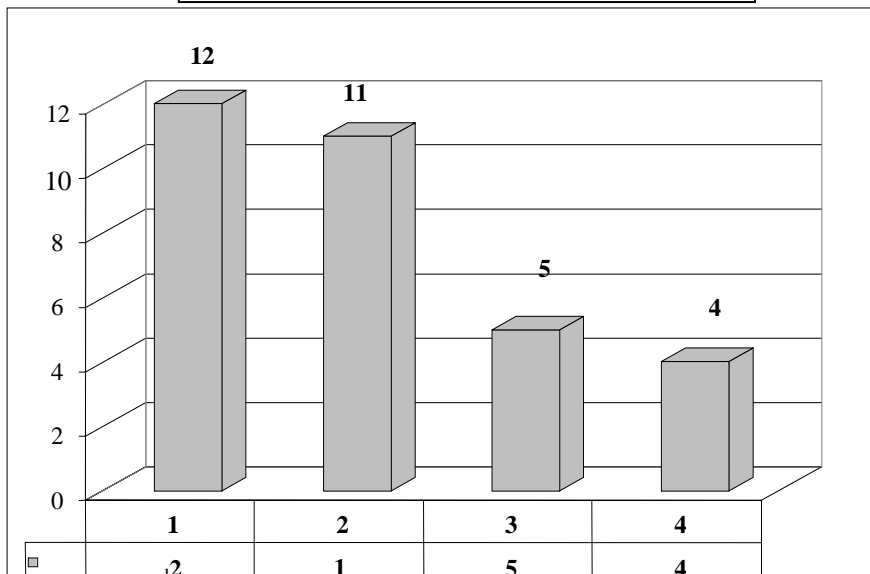
۷. تکرار فعل واحد (افعال پر بسامد)

۸ بار	هست / است / بود	۱
۴ بار	گویند	۲
۴ بار	آموخت	۳
۲ بار	می‌نهم	۴
۲ بار	جویی	۵

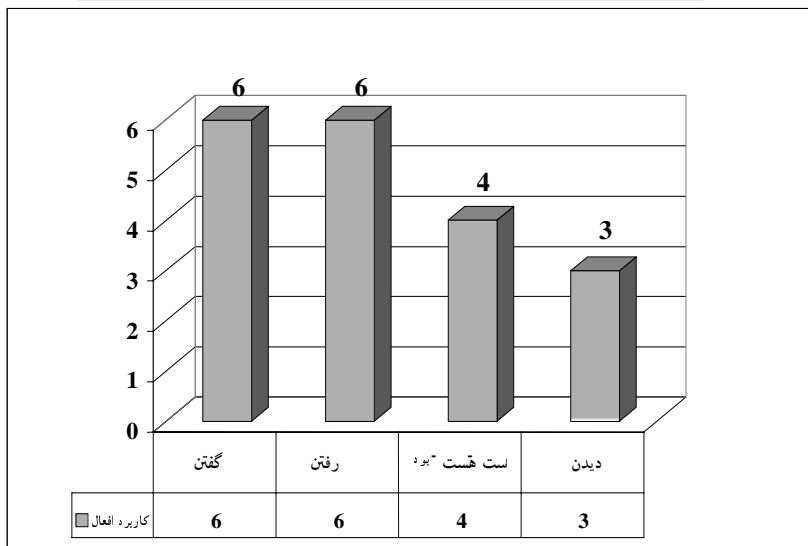


پیوست دو

نمودار ۱ کاربرد افعال - افعال متضاد (زوج فعلهای پرسامد)



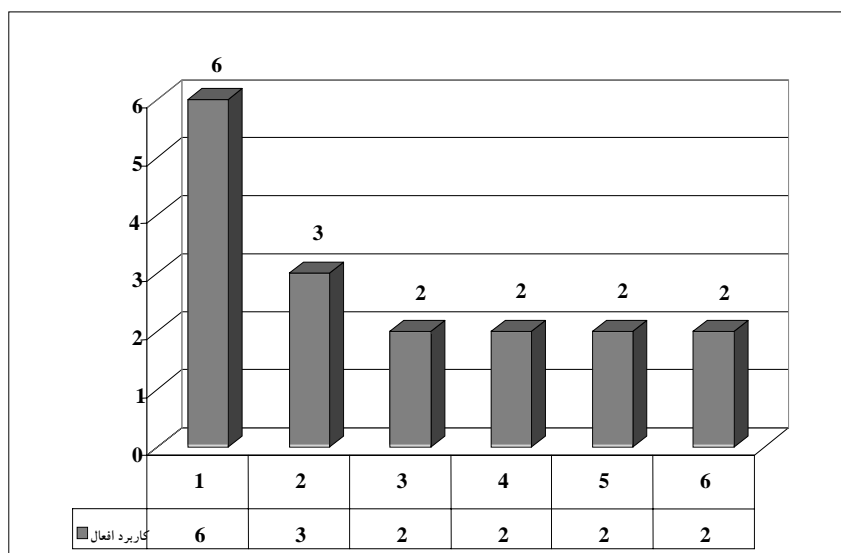
نمودار ۲ کاربرد افعال - صغیه‌های مختلف یک فعل (افعال پرسامد)



تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در...

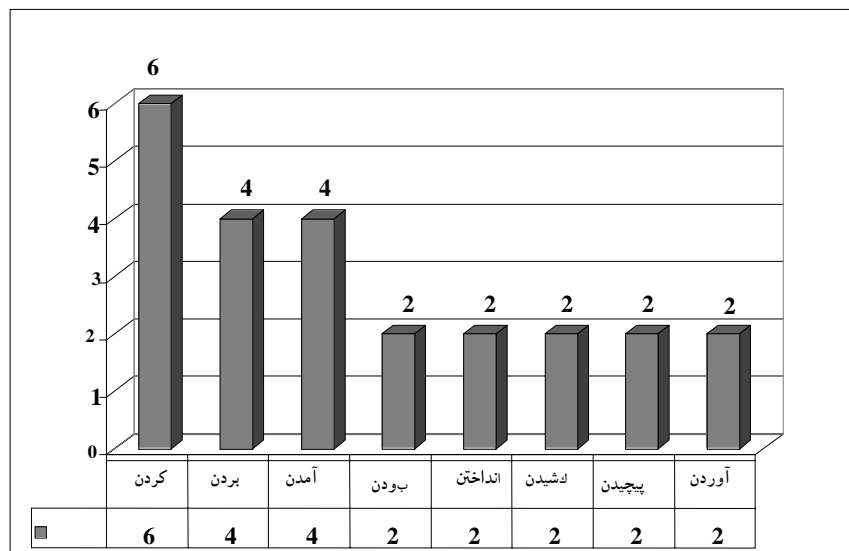
کاربرد افعال - کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی (افعال پربسامد)

نمودار ۳

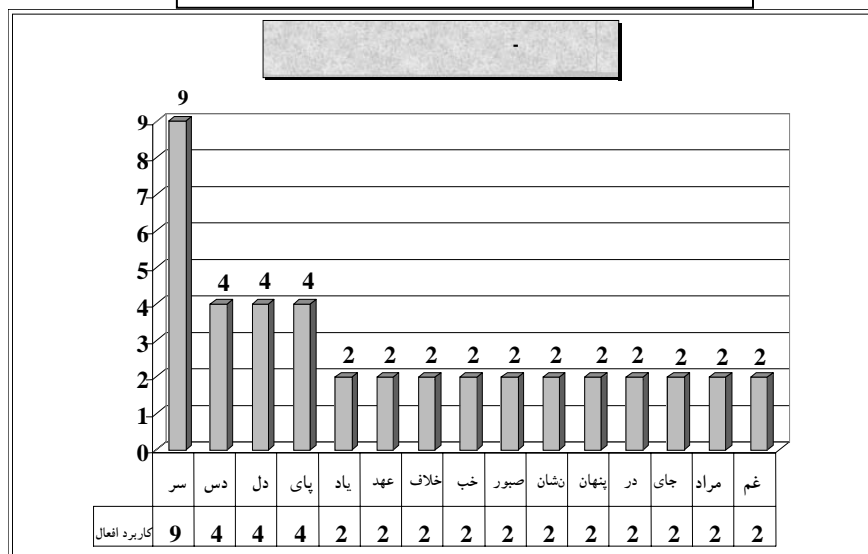


کاربرد افعال - تکرار جزء فعلی

نمودار ۴

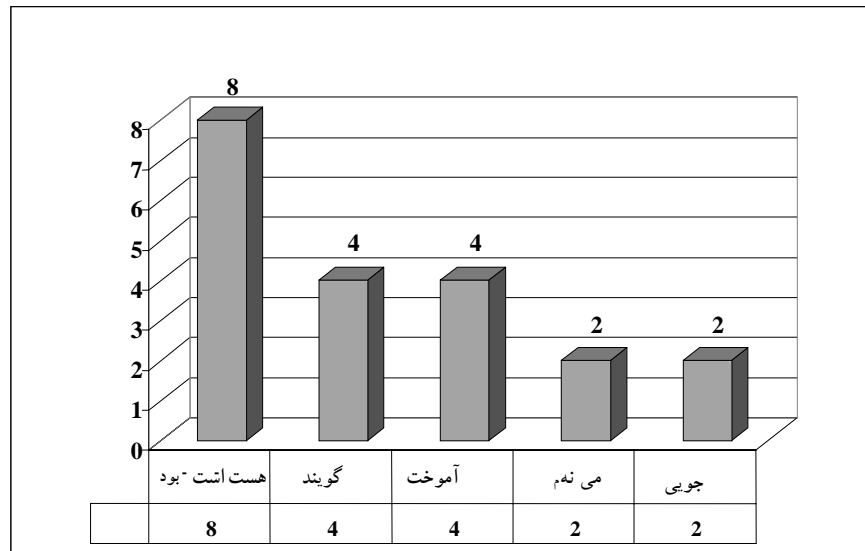


نمودار ۵ کاربرد افعال - تکرار جزء پیشین فعل با افعال متفاوت



کاربرد افعال - تکرار فعل واحد

نمودار ۶



پی‌نوشت

- * یادآوری:** شواهد از نسخه فروغی نقل شده است و عدد سمت راست /شماره غزل و عدد سمت چپ شماره بیت است؛ مثلاً ۱۲/۴۰ یعنی غزل ۴۰ بیت ۱۲ در نسخه فروغی .
۱. «سهل ممتنع» یا «سهل و ممتنع» (به صورت وصف یا عطف) این است که وقتی شنونده و مخاطب، شعر را می‌شنود، خیال می‌کند می‌تواند مثل آن را بگوید، حال اینکه عملاً نمی‌تواند. رشیدالدین وطواط در حدائق‌السحر می‌نویسد: «سهل و ممتنع شعری است که آسان نماید اما مثل آن دشوار توان گفت.» برای آگاهی بیشتر: همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ تهران دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۴، ص ۴۰۷. در نقد ادبی، سهل و ممتنع به شعری می‌گویند که در آن هنرورزیهای شاعر دیده نمی‌شود؛ البته برای اهل فن فرق می‌کند ر شمیسا، سیروس، نقد ادبی؛ تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳.
۲. برای آگاهی از اقوال و دیدگاه‌ها حسن‌لی، کاووس؛ فرهنگ سعدی‌پژوهی (۱۳۰۰-۱۳۷۵)، شیراز: بنیاد، فارس‌شناسی ۱۳۸۰؛ نیز کمالی سروستانی، کوروش (به کوشش)؛

- سعدی‌شناسی، دفتر اول؛ شیراز: دانشنامه فارس با همکاری بنیادفارس‌شناسی، ۱۳۷۷ و دفترهای دوم، سوم و چهارم.
۳. سعدی در گلستان به این نکته تصریح دارد: «قصب‌الجیب...» در غزلیات نیز بارها به شیرینی سخن و اقبال مردم بدان تأکید و تصریح کرده است؛ از جمله در بیت ذیل در وصف معشوق و با هنر بدیعی استتباع:
- خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود در این سخن که بخواهند برد دست به دست
۱۲/۴۰
- ۴ ← حسن لی، کاووس؛ پیشین، ص ۱۶ و بعد از آن جدول و نمودار توزیع موضوعی مقاله‌ها و کتابها درباره سعدی .
۵. تخیل با صور خیال یکی نیست. خواجه نصیرالدین توسی در اساس‌الاعتباس، عناصر و راه‌های مخیل کردن کلام را دقیقاً تبیین کرده است. برای آگاهی بیشتر - خواجه نصیرالدین توسی، اساس‌الاعتباس، به تصحیح مدرس رضوی، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۶۱ مقاله نهم درباره شعر.
۶. ← شفیع کدکنی، محمدرضا؛ «شعر جدولی (آسیب‌شناسی نسل خودگریز)»؛ مجله بخارا، س اول، ش اول، ص ۴۷ تا ۵۹.
۷. هیدگر فیلسوف معروف قرن بیستم، زبان را خانه وجود می‌داند و شاعران را پس از پیامبران و حکیمان، کسانی می‌داند که به‌نگاهبانی زبان پرداخته‌اند. دکتر شفیع کدکنی در نقد فقر تجربه‌های روحی و معنوی در شعر معاصر در مقاله شعر جدولی از این موضوع با تعبیر «کلام نفسی» یاد کرده است. برای آگاهی بیشتر درباره آرای هیدگر ← ریخته‌گران، محمدرضا؛ منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر)؛ تهران: کنگره با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸؛ نیز ر احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، ج ۲، تهران: نشر مرکز ۱۳۷۰.
۸. حافظ - علیه‌الرحمه - فرموده است:
- نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله‌آموز صد مدرس شد
غزل ۱۶۷ / بیت ۲
- در متن مقاله مقصود از «درس نخوانده» و «مکتب ندیده»، درس خوانده‌های مکاتب و ایسم‌ها مراد است که از ساحت و حضرت وجود در غفلتند و . . .

۹. سهراب سپهری در شعر «سوره تماشا» همه را سفارش کرده است که: «لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببریم». برای مطالعه اصل شعر رسپهری، سهراب؛ هشت کتاب [دفتر حجم سبز]؛ تهران: طهوری، چ بیست و یکم ۱۳۷۷، ص ۳۷۴.

۱۰. از جمله مقاله‌های ارزشمند و مرتبط با بحث جستار حاضر، نوشته دکتر حسن انوری است که به «دستورمندی و انتقال دستوری مصراعها» در شعر حافظ و سعدی اشاره کرده و افزوده است: «سعدی کلام را طوری می‌سازد که قدرت القایی کم‌نظیری بدان می‌بخشد و حداکثر رسانندگی و بلاغت را در آن ایجاد می‌کند...» - انوری، حسن؛ یک قصه بیش نیست (ملاحظات دربارۀ شعر حافظ و اندیشه‌های او)؛ تهران: علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵ تا ۱۳۵.

۱۱. در نظریه زیان‌شناسی نقش‌گرا و از جمله در نظریه هلیدی ارتباط زبانی از سه جنبه بافت موقعیتی، نظام معنایی، نظام واژی- دستوری بررسی می‌شود و در این نظام اخیر به ساختار تعدی کلام و چند ارزشی بودن آن به دلیل حضور مشارکین فرایند و تقسیم‌بندی فرایندها به لحاظ معنا توجه شده و فرایندها به اصلی (مادی، ذهنی و رابطه‌ای) و فرعی (رفتاری، وجودی و کلامی) تقسیم شده است.

برای اطلاع از آرای هلیدی — مهاجر، مهران و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا)، تهران: نشر مرکز ۱۳۷۶، ص ۳۵ تا ۷۱.

۱۲. هفتاد غزل ممتاز سعدی پس از مطالعه و بررسی کتابهای تاریخ ادبیات، تذکره‌ها و تحقیقات ادبی و آثار سبک‌شناسانه و منتخبات و گزینش استادان سخن و موسیقیدانان و در نظر گرفتن استقبال شاعران بعد از سعدی، از جمله حافظ، جامی و صائب‌از غزل‌های سعدی، انتخاب شده است.

۱۳. برای آگاهی از وصل و فصل جملات و معانی ضمنی آنها — آهنی، غلامحسین، معانی و بیان؛ تهران: بنیاد قرآن، چ دوم ۱۳۶۰، ص ۹۶ به بعد مبحث وصل و فصل و نیز — رجایی، محمدخلیل؛ معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع؛ شیراز: چ سوم ۱۳۵۹، باب هفتم، ص ۱۶۵ به بعد.

۱۴. گاه نیز طرف خطاب دادن معشوق و بیان حال با او، وقوع‌گویی را به واسوخت تبدیل می‌کند:

گر توانی که بجویی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم

۲/۳۹۷

16. Widdowson

17. Halliday

۱۸. پورنامداریان، تقی: آواز باد و باران (برگزیده شعرهای: شفیع کدکنی) با نقدی از

پورنامداریان؛ تهران: چشمه ۱۳۷۷ [مقدمه کتاب]

۱۹. گفتگو در داستان و رمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیترو و تسلند در کتاب

«شیوه‌های داستان‌نویسی» نوشته است: «عنصر گفتگو نقش بسیار گسترده در گسترش

یافتن طرح و داستان دارد و به کمک همین عنصر است که نویسنده از

زحمت توضیحات مفصل درباره شخصیت‌های داستان رها می‌شود. گفتگو باعث وضوح

و درخشانگی رمان می‌شود و آن را پر هیجان‌تر می‌کند و نیز باعث می‌شود که خواننده،

توجه بیشتری از احساس همدردی نسبت به اشخاص آن نشان دهد.» ← سر

سنگی، مجید؛ «جایگاه و وظایف گفتگو در هنرهای نمایش»؛ نامه فرهنگ، س نهم، ش

۴، ۱۳۷۸، مسلسل ۳۴، ص ۱۸۹.

۲۰. منظور از زوجهای مجاور، کلامهای مزدوجی است که با وقوع یکی از آنها در مکالمه،

وقوع کلام دیگر ضرورت می‌یابد و از این رو عدم وقوع آنها تخلف در اصل همکاری

زبانی محسوب می‌شود و معنا پیدا می‌کند؛ برای مثال: سؤال - جواب، «پیشنهاد -

پذیرش» و... ← لطفی پورساعدی، کاظمی؛ «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله

زبان‌شناسی، س نهم، ش اول، ص ۲۷.

۲۱. در جمله‌هایی که فعل آنها لازم است در فرایند، مشارک یکی بیش نیست و لذا این

نوع جمله‌ها تک ارزشی است؛ مثلاً «گرچه پرید»، «سگ مرد»، ولی در افعال متعدی

مشارکین فرایند چنین نیستند؛ مثلاً در جمله «دختر، گل لاله را به مادرش هدیه کرد»

مشارکین فرایند سه تاست: (۱) دختر، (۲) گل لاله (۳) مادر. ← مهاجر، مهران،

پیشین.

۲۲. البته اطناب بلاغی و بیشتر از نوع حشو ملیح در شعر سعدی جلوه‌ای خاص دارد؛ از

جمله:

مردمان عاشق گفتار من - ای قبله خوبان - چون نباشند؟ که من حامل اوزار تو باشم

۸/۴۰۲

۲۳. مقصود از توازن نحوی این است که در دو مصراع شعر ارکان دستوری همسان است؛

مثلاً

چه کند بنده که گردن نهد فرمان را؟ چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را؟

۱/۱۷

که گاهی با موازنه و مماثله از نظر موسیقایی برابر است و گاه به مزاجت معنایی و مفهومی (=تناظر مضمونی) بین دو مصراع می‌انجامد که در بدیع معنوی از آن به مزاجت و مقابله تعبیر کرده‌اند. ← شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، چ اول ۱۳۶۸، ص ۹۴.

شایان ذکر است در تعداد بیست و پنج غزل از هفتاد غزل، توازن نحوی در ۲۲ بیت و موازنه در ۱۷ بیت به صورت هنری به کار رفته و این خود از اسباب آهنگین ساختن و جلوه‌های روانی و دلنشین شعر سعدی و غزلهای اوست.

۲۴. علاوه بر تقدم فعل (خبر/پسانید rheme) در ساخت جمله‌ها، آغاز ابیات با شبه جمله‌ها نیز معنی دار است که با تقدم شبه‌جمله‌ها و آوردن آن در جایگاه مبتدا، (theme) پیشایند یا مبتدا به خبر جهش یافته و مؤکد گشته است.

۲۵. برای اطلاع از اهمیت تقدم خبر و مقایسه آن با آرای زبان‌شناسی ← مهاجر، مهران؛ پیشین، مبحث اطلاع کهنه و اطلاع نوص ۵۸ تا ۶۱؛ نیز مأخذ شماره ۱۳ مبحث احوال خبر.

۲۶. کنایاتی که در عبارت فعلی بیان می‌شود، بیشترین نوع کنایات زبان را تشکیل می‌دهد و معمولاً در کنایه، فعل نقش مهمی برعهده دارد. از این گونه کنایات در علم بیان با نام کنایه از مصدر در برابر کنایه از صفت و موصوف بحث می‌شود.

منابع:

۱. آهني، غلامحسين، معانی و بیان؛ تهران: بنیاد قرآن، ج دوم ۱۳۶.
۲. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن، ج ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
۳. انوری، حسن؛ یک قصه بیش نیست (ملاحظات دربار شعر حافظ و اندیشه‌های او)؛ تهران: علمی ۱۳۶۸.
۴. پورنامداریان، تقی؛ آواز باد و باران (برگزیده شعرهای شفيعی کدکنی) با نقدي از پورنامداریان؛ تهران: چشمه ۱۳۷۷.
۵. حسن‌لی، کاووس؛ فرهنگ سعدی پژوهی (۱۳۷۵-۱۳۰۰)، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۰.

۶. خواجه نصیرالدین توسی؛ اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، چ ۳، تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۷. رجایی، محمد خلیل؛ معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع؛ شیراز: چ سوم ۱۳۵۹.
۸. ریخته‌گران، محمدرضا؛ منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر)؛ تهران: کنگره با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۸. سپهری، سهراب؛ هشت کتاب، تهران: طهوری، چ بیست و یکم ۱۳۷۷.
۹. سرسنگی، مجید؛ جایگاه و وظایف گفتگو در هنرهای نمایش؛ نامه فرهنگ، س نهم، ش ۴، ۱۳۷۸، مسلسل ۳۴.
۱۰. سعدی، شیخ مصلح‌الدین؛ کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، چ ۷، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ شعر جدولی (آسیب‌شناسی نسل خودگریز)؛ مجله بخارا، س اول، ش اول.
۱۲. شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی؛ تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
۱۳. شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، چ اول ۱۳۶۸.
۱۴. کمالی سروستانی، کوروش (به کوشش)؛ سعدی‌شناسی، دفتر اول تا چهارم؛ شیراز: دانشنامه فارس با همکاری بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۷.
۱۵. لطفی پورساعدی، کاظمی؛ درآمدی به سخن کاوی، مجله زبان‌شناسی، س نهم، ش اول.
۱۶. مهاجر، مهران و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا)؛ تهران: مرکز ۱۳۷۶.
۱۷. همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ تهران دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۴.